

خواجه رشیدالدین فضل‌الله

مورخ سیاست‌مدار

● طیبه محمدی کیا
کارشناسی ارشد علوم سیاسی مدرس دانشگاه پیام نور

مقدمه

در طول حیات بشری، سیاست قسمی بزرگ را به خود اختصاص داده و شاید هیچ دوره‌ای را نتوان یافت که جامعه انسانی فارغ از سیاست به حیات خود ادامه داده باشد. فیلسوف نامدار فرانسوی میشل فوکو، معتقد است در روابط بشری هیچ حوزه‌ای خارج از قدرت وجود ندارد و قدرت که خصلتی مویرگی دارد در ارکان جامعه منتشر است.

سیاست را چه علم، چه هنر و چه فن در نظر آوریم، می‌توان برای خواجه رشیدالدین همدانی در آن نقشی متصور شد. ماکس وبر سیاست در جهان مدرن را به مثابه رسالت معرفی می‌کند. بر اساس این برداشت نیز خواجه در عالم سیاست با خدمات ماندگار خود، نقشی ارزنده ایفا نموده است. روزنتال متون علمی سیاسی در عالم اسلام را شامل فلسفه سیاسی، شریعت‌نامه نویسی و سیاست‌نامه نویسی می‌داند. می‌دانیم که خواجه در زمره سیاست‌نامه نویسان است و پرواضح است که در تلقی سیاست به مثابه علم نیز نقش خود را به خوبی ایفا نموده است. خواجه احیاگر فرهنگ و هویت ملّتی است که فاتحان مغول آن را به خاک و خون کشیده‌اند. به یقین، ایران امروز ارمانی است که دست توانای بزرگ مردانی چون خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی، در تداوم هویت و فرهنگ آن دخیل بوده است. در این مقال، برآنیم نقش تاریخی وی را به اجمال بررسی کنیم.

زندگی و مرگ خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی

خواجه رشیدالدین فضل‌الله در سال (۶۴۵ ق. / ۱۲۴۷ م.) در همدان متولد شد. جد اعلای او موفق‌الدوله علی به اتفاق حکیم و منجم معروف خواجه نصیرالدین طوسی، در قلعه الموت مهمان اجباری فدائیان اسماعیلیه بودند. وقتی که هلاکو آنجا را فتح کرد، موفق‌الدوله به خدمت سلطان مغول درآمد.

در ایام سلطنت اباق‌خان، رشیدالدین طیبب خاص پادشاه بود و نفوذ و احترامی بلند نزد سلطان حاصل نمود. هنگامی که غازان خان در سنه (۶۹۵ ق. / ۱۲۹۵ م.) به تخت نشست، لیاقت و استعداد او بیش از پیش عیان گشت. سه سال بعد از آن که صدرالدین زنجانی، ملقب به صدر جهان، به سیاست رسید و معزول شد، غازان خان او و خواجه سعدالدین را متفقاً به صدارت انتخاب کرد.

در سال (۷۰۳ ق. / ۱۳۰۳ م.) که غازان شام لشکر کشید، رشیدالدین منشی عربی او بود. در همان سال و هنگامی که دربار سلطان در منزل عانه در کنار رود فرات مستقر شد، رشیدالدین، مؤلف تاریخ و صاف را به حضور غازان خان آورد. در عهد سلطنت اولجایتو (سلطان محمد خدابنده) نیز رشیدالدین فضل‌الله مرتبت

و حیثیتی تمام داشت. در پایتخت جدید مغولان، سلطانیه، ناحیه «رشیدیه» را تأسیس کرد. در رشیدیه مسجدی باشکوه، مدرسه و بیمارستان و سایر بناهای خیریه و قریب به هزار خانه جای گرفته بود.

در ماه (ربیع‌الاول ۷۰۷ق. / سپتامبر ۱۳۰۷م.) رشیدالدین فضل‌الله به این دلیل مؤاخذه شد که واسطه تبرئه ذمه دو تن از علمای شافعی بغداد یعنی شهاب‌الدین سهروردی و جمال‌الدین شده بود. گویا این دو تن به جاسوسی سلطان مصر متهم بودند.

وی ربع رشیدی را در نزدیکی غازانیه که در گرداگرد مقبره غازان در مشرق تبریز به وجود آمده بود، بنا نمود. همچنین با مخارجی بسیار رودخانه سرارود را از میان نهرهایی که در دل سنگ‌های صما تراشیده بود به آنجا آورد. برای بنای این ناحیه و سایر ابنیه خیریه و عام‌المنفعه، مبالغ گزافی ضرورت داشت؛ ولی چنان که رشیدالدین فضل‌الله اقرار می‌نماید، از سلطان کریم خود اولجایتو آن قدر عطا یا حاصل می‌نمود که هیچ پادشاهی قبل از او به‌ویزی اعطا نکرده بود. بنا به گفته تاریخ و صاف، تنها برای اجرت استنساخ و صحافی نقشه‌ها و تصاویر کتب گران‌بهای خود کمتر از شصت هزار دینار صرف نمود.

در اوائل سال (۷۱۲ق. / ۱۳۱۲م.) خواجه سعدالدین ساوجی، همکار رشیدالدین فضل‌الله، بر اثر دسیسه خواجه علی‌شاه گیلانی، از عزت و رفعت فرو افتاده و به قتل رسید. خواجه علی‌شاه گیلانی که مردی مغرور و فرومایه بود، فوراً جایگزین سعدالدین شد. بعد از اندک زمانی، این خواجه علی‌شاه دسیسه‌ای خطرناک علیه رشیدالدین فضل‌الله ترتیب داد که به محرک آن بازگشت و دامن‌گیر رشیدالدین نشد؛ اما در این ماجرا سید تاج‌الدین نقیب‌الاشرف به قتل رسید. این مسأله که خواجه رشیدالدین فضل‌الله مسئول و مسبب قتل سید تاج‌الدین باشد، مورد تردید است و کاترمر فرانسوی خلاف آن را ثابت می‌کند.

در سال (۷۱۵ق. / ۱۳۱۵م.) اختلاف و نزاع شدیدی بین رشیدالدین فضل‌الله و خواجه علی‌شاه بروز کرد. موضوع نزاع آن بود که خزانه سلطان از وجوه دیوانی خالی و لشکر بی‌حقوق مانده بود. تعیین مسبب نقصان خزانه علت آن منازعه گردید و اولجایتو ناگزیر شد ترتیب و انتظام هر یک از ممالک مختلف ایران و آسیای صغیر را میان آن دو تقسیم نماید که اختلافی روی ندهد. خواجه علی‌شاه تهمت و خصومت را ضد خواجه رشیدالدین ادامه داد. وی به زحمت زیاد توانست خود را از این بلیه برهاند. این رقابت و فساد بعد از مرگ اولجایتو، و در اوان سلطنت ابوسعید نیز تداوم داشت تا این که خواجه رشیدالدین در برابر حملات تاب نیاورد و در (رجب ۷۱۷ق. / اکتبر ۱۳۱۷م.) از کار خود کناره گرفت. این وزیر ایرانی تبار در (ذیقعد ۷۱۷ق. / ژانویه ۱۳۱۸م.) با سنی متجاوز از هفتاد متجاوز بود را به همراه پسر شانزده ساله‌اش ابراهیم، به تهمت مسموم کردن اولجایتو به قتل رساندند. بعد از قتل وی، مایملک او مصادره شد و کسان و بستگان او منکوب شدند. موقوفات و مؤسسات خیریه او و همچنین ربع رشیدی را عرصه غارت و تاراج قرار دادند.

هر چند جنازه او را در مقبره‌ای که خود بنا کرده بود به خاک سپردند، لیکن گویا مقدر نبود جسد او در آرامگاه ابدی راحت بماند؛ زیرا حدود یک قرن بعد، می‌ران‌شاه پسر امیر تیمور در جوش جنون و جهالت حکم کرد جسد رشیدالدین فضل‌الله را از قبر آورده در گورستان یهود دفن نمایند.

طرح و تألیف جامع التواریخ

افتخار پیدایش جامع التواریخ، به عقیده کاترمر، به غازان خان تعلق دارد. ظاهراً به‌رغم تفوق و برتری مغولان، این پادشاه پیش‌بینی می‌کرد که آنان ناگزیر در میان

ایرانیان و فرهنگ ایشان مستحیل خواهند شد. کاترمر معتقد است غازان خان تمایل داشت، تاریخی جامع، که شامل فتوحات مغولان باشد، به فارسی برای اعقاب خود به یادگار گذارد. او برای انجام این امر خطیر، رشیدالدین را انتخاب نمود و شاید انتخابی بهتر از این نیز ممکن نمی‌شد. خان مغول برای انجام این مهم، تمام اسناد و نوشتجات دولتی را به همراه عالمانی که در تاریخ و آثار مغول خبیر و بصیر بودند، تحت فرمان او گذارد.

قبل از آن که تألیف تاریخ مغول به‌دست رشیدالدین به پایان برسد، غازان خان در (رمضان ۷۰۳ق. / مه ۱۳۰۴م.) وفات یافت. جانشین او اولجایتو امر فرمود که خواجه آن را به آخر رساند و همان‌طور که در بدو امر در نظر بوده‌است، به نام غازان خان موشح نماید. از این جاست که این قسمت از این کتاب که عموماً شامل جلد اول نیز هست، به تاریخ غازانی معروف شده‌است. اولجایتو مؤلف را فرمود که جلد دیگری با موضوع تاریخ عمومی عالم، بالاخص ممالک اسلامی بر آن بیافزاید و همچنین جلد سومی مشتمل بر مسائل جغرافیایی نیز به آن اضافه کند. البته این قسمت اخیر یا از میان رفته و معدوم شده یا آنکه ابتدا به رشته تحریر درنیامده و فقط زمینه آن طرح شده است. در هر صورت، آن چه اکنون از این کتاب در دسترس است شامل دو مجلد به شرح زیر است:

اول: در تاریخ مغول که برای غازان خان نگاشته شده

دوم: تاریخ عمومی

تألیف کتاب در سال (۷۱۰ق. / ۱۳۱۰م.) خاتمه یافته است. مندرجات این کتاب بزرگ به‌طور خلاصه به شرح ذیل است:

جلد اول: تاریخ خاص مغولان و ترکان

فصل اول: تاریخ طوایف مختلفه ترک و مغول، انواع آنان، سلسله انساب طبقات و افسانه‌های ایشان و غیره، مشتمل بر یک مقدمه و چهار قسمت.

فصل دوم: تاریخ چنگیز خان و اسلاف و اخلاف او تا زمان غازان خان.

جلد دوم: تاریخ عمومی

مقدمه: در تاریخ آدم صفی و انبیاء عظام و پیغمبران بنی اسرائیل علیهم السلام.

قسمت اول: تاریخ سلاطین قدیم ایران قبل از اسلام در چهار فصل.

قسمت دوم: تاریخ پیغمبر اسلام (ص) و خلفای اسلام تا زمان انقراض خلافت بدست مغول در سال (۶۵۶ق. / ۱۲۵۸م.) و تاریخ بعد از اسلام مشتمل بر: عزنویان، سلجوقیان، خوارزمشاهیان، اتابکان سلغری فارس، اسمعیلیه شرقی و غربی - غزها و اعقاب اتراک، چینیان، عبرانیان، فرنگیان و امپراطورها و پاپ‌های آن‌ها، هندیان و سرگذشتی طولانی و مشروح از ساکیامونی یعنی بودا و مذهبی که او تأسیس کرد.

ترتیب فوق بر اساس مندرجات کتاب است، به نهجی که در نسخ خطی هندوستان (India office) و موزه بریتانیا (British museum) موجود است.

اما تقسیماتی که مؤلف در مقدمه کتاب ذکر نموده اندکی با ذی‌المقدمه اختلاف دارد. زیرا او در نظر داشته است جلد دوم را به تاریخ سلطان وقت یعنی اولجایتو، از تولد او تا سال (۷۰۶ق. / ۱۳۰۶م.) اختصاص دهد و خاتمه را مشتمل بر تاریخ آن پادشاه، سال به سال در آخر همان جلد اضافه نماید. این ترتیب، در غالب نسخ خطی رعایت نشده‌است، بلکه بعضی فاقد تاریخ سلطان اولجایتو می‌باشند و بعضی دیگر نیز تاریخ آن پادشاه را در آخر جلد اول بعد از شرح غازان خان قرار داده‌اند. از نسخ خطی موجود فقط معدودی رامی‌توان کامل دانست، هرچند هر جزو از آن تاریخ، در یکی از آن‌ها موجود و در دیگری مفقود است.

امتیاز «جامع التواریخ» نه فقط در آن است که دامنه مطالب آن وسیع و ممتد است و نیز نه از آن حیث است که محتویات آن از منابع موق، اعم از منابع کتبی

با به وزارت برگزیده شدن این فرد فرهیخته که مرد سیاست: مدیریت: امور دینی: فلسفه: طب: تاریخ: تالیف و انشا بود و به زبان‌های پارسی، عربی، ترکی، مغولی و عبری آشنایی داشت، اقدامات بسیار ارزشمندی در جهت اعتلای فرهنگ و تمدن این سرزمین که در پی اوضاع نابه سامان روزگار رو به افول نهاده بود انجام گرفت. آنچه روشن است؛ آنچه که امروزه از سوی تاریخ‌نگاران اصلاحات‌گازانی نام گرفته است به یاری دور اندیشی و تیزبینی خاص این وارث مواریت باستانی صورت پذیرفت.

در پاسخ به این سؤال‌ها، آن‌هایی که دغدغه دست‌یابی به مدینه فاضله نداشتند، با هدف ارائه راه‌ها و شیوه‌های حفظ قدرت از طریق رعایت اصول و آداب ملک‌داری، به اندیشه‌ورزی پرداختند. این معنا از سیاست، محور نظریاتی بود که خصوصیات حاکم و هنر حفظ قدرت را بیان می‌دارند، بدون آن که دچار دل‌مشغولی فیلسوفان در ترسیم مدینه فاضله و طریقه‌های وصول به آن شوند. در ایران قبل از اسلام این دسته از نظریه پردازان، به «اندرزنامه نویسان» و در دوره اسلامی به «سیاست‌نامه نویسان» معروف گشتند. اگر چه آرای این افراد متأثر از فلسفه عمومی روزگارشان است، اما نزد آنان، بحث از قدرت ذاتاً موضوعیت یافت و در بیان راه‌های اعمال و حفظ آن، کم‌تر به ملزومات و مقدمات فلسفی خود وفادار مانده‌اند.

بحث عمومی ایشان، بررسی نحوه اکتساب قدرت سیاسی و شیوه‌های نگه‌داری و استمرار آن است و این که چگونه می‌توان علیه شورشیان قدرت سیاسی وارد عمل شد و به اطاعت از حاکم وا داشت. خواجه نظام‌الملک، معروف‌ترین سیاست‌نامه‌نویس بعد از اسلام، تمام سعی و هم خود را برای بیان راه و رسم فرمانروایی و «بهترین شیوه حفظ قدرت سیاسی» صرف کرد. از نظر خواجه نظام‌الملک، دیانت در خدمت مشروعیت سیاست قرار می‌گیرد و وسیله قوام ملک و مملکت می‌شود. نزد سیاست‌نامه‌نویسان، حاکم برای اصلاح حال بندگان، دفع ظالمان و طغیان‌گران است و عامل جریان یافتن لطف الهی است. چنین شخصی اگر چه از قدرت زیادی برخوردار است، اما خود قانون‌گذار نیست، زیرا در آیین کشور دارای اسلامی، اساساً قانون‌گذاری در معنای خاص آن هیچ‌گاه از وظایف بشر به شمار نمی‌آید و پادشاه مطیع شریعت و عامل اجرای آن است.

سیاست‌نامه‌نویسان در تبیین نحوه حفظ قدرت واجب می‌دیدند که سه موضوع را برای حاکم و سلطان تشریح کنند: ترسیم اصول حفظ قدرت، روش‌های حفظ آن و خصوصیات حاکم را بر طریق سنت و عدالت و شریعت محفوظ دارد. ایرانیان از روزگاران گذشته با اندرزنامه‌نویسی آشنایی داشتند و نزد آنان به سنتی رایج تبدیل شده بود. در عهد ساسانی یکی از مناصب بزرگ، «اندرز بُد» بود. در زبان پهلوی میان اندرز و آیین ارتباط نزدیکی بود و اندرز شامل نصایح و دستورهایی برای رفتار درست در امور سیاست و دولت، زندگی روزانه و دین می‌شد. پندها و اندرزها برآیند تجربه‌های ذهنی و عملی برای بهبود وضع محیط زندگی و برای رسیدن به نیک‌بختی بود.

بعد از ورود اسلام به ایران، مضامین اندرزنامه‌ها نیز متناسب با هنجارها و اصول فرهنگ اسلامی - ایرانی جرح و تعدیل شد و آن دسته از اندرزنامه‌ها که در این دوره برای بیان آداب مملکت‌داری تألیف شدند، به «سیاست‌نامه» معروف گشتند. به اندرزنامه‌ها، گاهی «پند‌نامه»، «نصیحت‌نامه»، «وصیت‌نامه»، «وصایا»، «مواعظ» و «حکم» نیز می‌گفتند.

وشفاهی تحصیل و با دقت بسیار فراهم شده، بلکه امتیاز آن در ابتکار مؤلف است. در تاریخ نمی‌توان هیچ کتاب فارسی را در قدر و قیمت با جامع‌التواریخ برابری دانست. رشیدالدین علاوه بر جامع‌التواریخ، چندین کتاب دیگر تألیف نموده که کاترمر درباره آن‌ها شرح مبسوطی آورده است. «الاحیاء و الاتار» مشتمل بر بیست و چهار مجلد و محتوی مسائل مختلف، از قبیل: مسائل به علم کائنات و جو، فلاح و درختکاری، تربیت زنبور عسل، امحای حشرات و خزندگان مودی و سمی، زراعت و دامپروری، معماری، قلعه بندی، کشتی‌سازی، معدن‌کاوی، تصفیه و ذوب فلزات. این کتاب متأسفانه مفقود شده است.

از مؤلفات رشیدالدین نسخه‌ای است موسوم به: «توضیحات» در تصوف و کلام، که مشتمل بر یک مقدمه و نوزده رساله می‌باشد. وی این کتاب را به درخواست الجایتو تألیف نموده و کاترمر از روی یک نسخه خطی که در کتابخانه ملی فرانسه موجود است، آنرا شرح و وصف کرده است. او کتاب دیگری نیز در تفسیر و کلام به نام «مفتاح‌التفاسیر» نگاشته است. از دیگر کتاب‌های خواجه رشیدالدین فضل‌الله، «الرساله السلطانیه»، «لطائف الحقایق» و «بیان الحقائق» است که در شما کتب کلامی جای می‌گیرد.

مساعی رشیدالدین برای حفظ آثار خود

خواجه رشیدالدین برای محافظت و بقاء نتایج مساعی ادبی خود با دقتی عجیب دست به کار شد، که متأسفانه در برابر حوادث عقیم و بی‌اثر بود. کاترمر در کتاب خود به طور مبسوط این تلاش‌ها را ذکر نموده است. با وجود این احتیاط و پیش‌بینی شایان، قسمت عمده‌ای از مؤلفات این مورخ دانشمند از دست رفت و تمام وسائلی که برای حفظ آثار خود به کار برد، بی‌فایده ماند. از خواجه رشیدالدین فضل‌الله، مجموعه مکتوباتی با عنوان: «منشآت رشیدالدین» نیز باقی مانده است، که برای آگاهی از زمینه فکری و زمانه او واجد اهمیت است. وی غالباً این نامه‌ها را خطاب به فرزندان خود که در دیگر بلاد حاکم بوده‌اند یا برخی حکام دیگر ولایات نوشته است. این مکاتیب، که سزاوار است همگی مطالعه شود، از آن سبب اهمیت دارد که علاوه بر مکشوف ساختن وجوهی از اندیشه سیاسی او، بر اخلاق و سعی و عمل این مرد بزرگ که هم‌زمان وزیر و طیب و مورخ و حامی و پشتیبان علم و ادب بود، پرتومی افکند.

خواجه رشیدالدین و سیاست به مثابه علم

اندیشه سیاسی خواجه ذیل سنت سیاست‌نامه‌نویسی جای می‌گیرد. در فلسفه سیاسی روزگار پیشین، محور اساسی نظریات سیاسی، شخص حاکم، ویژگی‌ها و شرایط او و نیز چگونگی حفظ قدرت و ابزارها و روش‌های آن بود. پاسخ به چنین سؤالاتی، ذهن فیلسوفان را به خود مشغول کرد تا مدینه فاضله خود را شکل دهند و تبیین کنند که چگونه و با چه شرایطی افراد جامعه به سعادت حقیقی می‌رسند.

امتیاز «جامع‌التواریخ» نه فقط در آن است که دامنه مطالب آن وسیع و ممتد است و نیز نه از آن حیث است که محتویات آن از منابع موثق، اعم از منابع کتبی و شفاهی تحصیل و با دقت بسیار فراهم شده، بلکه امتیاز آن در ابتکار مؤلف است. در تاریخ نمی‌توان هیچ کتاب فارسی را در قدر و قیمت با جامع‌التواریخ برابری دانست

مورخ سیاست‌مدار

توصیه می‌کند که در قواعد دین و تمشیت امور شرع متین که سیاست فاضله و سیاست کامله است، تغافل نرزد. در معاملات و دعوی، هرچه علمای دوران و فضایی زمان که چابک سواران قلمرو فتوی و گوی‌ربایان میدان تقوی‌اند و حامیان ملک و ملت، کارسازان دین و دولت‌اند، صلاح ببینند، به تقویم رسانند. یکی از مهم‌ترین موارد این توصیه‌ها که در جای جای مکاتیب او مشاهده می‌شود، توصیه به فرزند خویش در اردبیل برای جلب رضایت شیخ صفی‌الدین اردبیلی است: «و نوعی سازی که جناب قطب ملک حقیقت و مباح بحار شریعت، شیخ صفی‌المله والدین از تو راضی و شاکر باشد و بر آستانه ولایت پناه او پیوسته چون پرده سر عجز و سوگواری نهاده باشی و به یقین بشناسی که خسرو و سیارگان مستفید رأی جهان آرای و کاتب ملک مفتون کلام روح افزای اوست».

عبارت بالا رویه غالب در سیاست نامه‌هاست و اصولاً حاکم عادل، باید ملازمت با علما را قدر بشناسد. خواجه رشیدالدین هم به هیچ روی از این مهم غفلت نکرده است.

به طور کلی باید گفت که سیاست نامه‌ها به تأثیر از اخلاق اسلامی قرار دارند. در سیاست نامه‌ها بر بنیان‌های اخلاقی پادشاهان و وظایف اخلاقی آنان تأکید می‌شود. تأکید بر اخلاق به این دلیل است که از منظر اندیشمندانی چون خواجه رشید، تنها راه برای کنترل رفتارهای حاکمی که از طریق زور، قدرت را به دست آورده، توسل به اخلاق و سفارش مکرر به تخلق به این اصول اخلاقی هم در رفاه حال بندگان خدا موثر است و هم مرضی رضای خداوند می‌باشد.

اما باید گفت که هر دینی مورد حمایت سیاست نامه نویسان نیست و تنها دین درست است که چنین شأنی دارد. درواقع، خواجه رشیدالدین بر همین اساس، حکم به قتل زناده و ملاحده و بددینان می‌دهد. بر این اساس، تضاد و تنش میان دین درست و بددینی موجب شقاق در جامعه می‌شود و نفی بددینان نه تنها جایز، بلکه لازم است. در اندیشه سیاسی این دوران بیم دادن از عقوبت اخروی بسیار معمول است و چنان که گفته شد در آن فضای سیاسی حاکم، شاید تنها راهی بود که تا حدی سلطان دادگری پیشه کند و ستم‌گری مهار شود.

۲. عدالت

عدالت از ستون‌های پادشاهی در اندیشه قدیم ایران و از ملزومات پادشاهی دوره اسلامی است. سیاست نامه نویسان عقیده داشتند پادشاهی بدون دادگری استوار نمی‌ماند و دچار اضمحلال می‌شود. ملاک چنین عدالتی که بنیان ساختمان دولت و پادشاهی است، اعتدال‌گرایی است. در مبانی فلسفی سیاست نامه نویسان اعتدال‌گرایی جزء فطرت بشر به حساب آمده و لازمه تلاوم حیات بشری است. از نظر ایشان، اعتدال‌گرایی نه تنها از زبان‌های افراط و تفریط به دور است، بلکه سود فراوان هم دارد. سعدی در این باره می‌گوید: «نه چندان درشتی کن که از تو سیر

یکی از مهم‌ترین کتاب‌های عربی که در آن بخش‌های زیادی از مضامین اندرزنامه‌ها آمده، الحکمه الخالده نوشته ابوعلی مسکویه رازی است که گزیده‌ای از اندرزهای منسوب به حکما و خردمندان قدیم ایران، یونان، روم، هند و عرب می‌باشد. از کتاب‌های دیگر در این خصوص غرراخبارملوک الفرس و سیرهم نوشته ثعالبی و التاج فی اخبارالملوک منسوب به جاحظ است. به طور کلی نوشته‌هایی مثل نصیحه الملوک، قوانین الوزاره، سیاست الملک و تسهیل النظر و تعجیل الظفر فی اخلاق الملک و سیاست الملک در چارچوب این جریان از اندیشه سیاسی قرار می‌گیرد

مبانی سیاست‌نامه نویسی

۱. توأمانی دین و سیاست

یکی از مبانی اساسی سیاست‌نامه نویسان اعتقاد بر جدایی‌پذیری دین و سیاست بود. اعتقاد به عدم جدایی دین از سیاست با تعابیر مختلفی چون «عین‌همند»، «دو برادر همزاد» و «هم‌تازی» یاد شده است. این نگرش اختصاص به اسلام و ایران ندارد، بلکه اندیشه‌های کهن، به خصوص در ایران، هند و چین، بوده است. اندیشمندان اسلامی به منظور برقراری وحدت و انسجام فرهنگی و تبیین مقیاس و ملاکی برای ارزیابی رفتار سیاسی جامعه و دولت این دیدگاه اعتقاد پیدا کردند. آنان باور داشتند که «هر که کار دین با خلل باشد، مملکت شوریده بود و مفسدان قوت گیرند و پادشاه را بی شکوه و رنجه دل دارند و بدعت آشکار شود و خوارچ زور آرند».

در سنت فلسفی سیاست نامه نویسان، وظیفه پادشاه تقویت دین و شریعت است. عبدالحق محدث دهلوی پادشاه عادل را جانشین پیامبر می‌خواند و وظیفه او ترویج و تقویت شریعت «به زور بازو و قانون عدالت می‌داند». هم‌چنین وظیفه سلطان است که حقوق زیردستان و حق دیگران را رعایت کند، با دادگری و عدالت آنان را راضی نگه دارد و در حق آنان نیکی کند.

خواجه نصیرالدین طوسی در نصایحی به اباقاخان مغول، او را به رعایت حقوق و عدم ظلم و آزار و تخفیف مالیات توصیه می‌کند. ابوالحسن مسعودی نیز از قول انوشیروان می‌گوید: «اصلاح کار رعیت از فزونی سپاه در کار فیروزی مؤثرتر است و عدالت شاه از حاصلخیزی سال سودمندتر است».

نگاه خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی به علما و تأکیدهای بیش از حد او هم از همین منظر، قابل فهم است. خواجه رشیدالدین تقریباً در تمامی مکاتبات خود به حکام ایالت‌های مختلف که اغلب از خاندان خود وی بودند، هم‌نشینی با علما را به آن‌ها توصیه می‌کند. خواجه به فرزند می‌نویسد: در سایه رایت علما و کنف فضلا به انوار نجوم علوم دینی، خلوت تاریک ضمیر خود را سیر گرداند؛ چرا که هیچ فضیلتی فوق مرتبه علوم شرعی نه، و هیچ جلی متین چون اخلاق حمیده نیست. خواجه رشیدالدین علما را حامیان اصلی مُلک تلقی می‌کند. وی به فرزندش

گردند و نه چندان نرمی که بر تو دلیر شوند».

عنصر اعتدال در فرهنگ ایرانیان باستان نیز مورد توجه خاص بوده است. به عقیده حمید عنایت، ایرانیان باستان در پرتو آموزش‌های زردشت، پیش از ارسطو با آن آشنا بودند و آن را گرمی می‌داشتند. در اندیشه فلسفی ایرانیان، عدالت آن است که هر چیزی در جای خویش نیکوست و باید هر کس در شأن و مقام مناسب خود قرار گیرد.

خواجه رشیدالدین فضل‌الله نیز در آثار خود از عدل، سخن بسیار گفته است، اما مفهوم چندانی از آن ارائه نکرده است. البته قرینه چندانی وجود ندارد که مراد وی از عدل با مفهومی که در بالا گفته شد؛ یعنی حفظ انتظام اجتماعی و نسبت طبقات با هم، سازگار باشد. این مسأله، اندیشه وی را از اندیشه ایرانشهری در باب عدالت متمایز می‌کند. از اندیشه‌های وی، عدل بیشتر به معنای دادگری در عمل و رفتار عادلانه با رعایا استنباط می‌شود. البته همین‌جا باید تذکر داد که این عدالت، ضامن اصلی حفظ مشروعیت و قدرت حکومت است. وی عدالت را ویژگی نفسانی می‌شمارد و در این باره می‌نویسد: «هر که می‌خواهد دولت این جهان و آن جهان او را روی نماید، متابعت حق کند و دست در دامن بهترین موجودات زند و این به جز انقیاد اوامر و نواهی و ادای فریض نیست». از نظر او، این اوامر به نفس یا دل تعلق دارد و می‌گوید: مجموع این اعمال را عدل خوانند. از این منظر، تعریف او از عدالت تعریفی اسلامی است، چون بر اهمیت نفس الامری عدالت و کارکرد آن تأکید اساسی رفته است. خواجه رشیدالدین در برخی عبارتهای خود، عدالت را به مفهوم تقوا و تهذیب درونی هم به کار برده که البته خود این، اهمیت نفس الامری عدالت را نشان می‌دهد. در نامه‌ای که به فرزند خود شهاب الدین، حاکم اهواز می‌نویسد، می‌گوید:

و دیگر از ابواب عدل یکی این است که تکبر نکنی و غضب و قهر و انتقام را شعار خود نسازی، بلکه حلم و عفو و صدق را پیشه خود کنی تا از جمله عاقلان و از زمره عادلان گردی.

به رغم این نکات، عدالت در سیاست نامه و اندیشه وی بعد اجتماعی بسیار مهمی دارد و بر آن تأکید شده است. در آثار خواجه رشیدالدین عدل حاکم آثار بسیاری دارد که از جمله آن‌ها آبادانی، راه نیافتن خرابی و زوال، رضایت رعیت و... است. البته هدف نهایی عدالت، حفظ و تدوام مشروعیت قدرت و حاکمیت است.

با این حال، خواجه رشیدالدین در باره مفهوم عدالت، به روشنی بحثی را مطرح نکرده است. وی در برخی عبارتها درباره عدل می‌گوید: بدان که بزرگ‌ترین خصلت و بهترین فضیلت ملوک و حکام را اشاعت عدل و انصاف است. و عدل در سه چیز است: در مال و در کردار و در گفتار. عدل در کردار آن است که بی گناهان را به عقوبت مبتلا نگردانی.

از تأمل در عبارت بالا شاید بتوان گفت که عدالت نزد خواجه رشیدالدین به عدالت مورد نظر شریعت نامه‌ها که بر رفتار عادلانه دلالت می‌کرد، نزدیک‌تر است. البته خواجه رشیدالدین اساس قدرت را تغلب می‌داند، اما عدالت ضامن تدلوم آن است. نکته‌ای که در باره عدالت چنگیزخان دارد به خوبی این معنا را افاده می‌کند: بعد از آن که در زمان اندک بسیاری از ممالک در حوزه تصرف آورده بود، امور و قوانین یاساق و یوسون پادشاهی را مرتب و ملون گردانید و مراسم عدل گستری و رعیت پرور به تقدیم رسانید و ابواب احسان و انعام بر طبقات اصناف انام بگشاد. بر این بُعد از عدالت در آثار خواجه رشیدالدین تأکید شده است: باید که حذیفه حکومت را به ازهار معدلت و انوار نصفت آراسته گردانی که نتیجه برکت عدل در جهان شایع است. چه بارگاه شهریاران و قوایم عدل و درگاه ملک داران به دعایم انصاف مستحکم است.

این عبارت نیز هدف از عدالت را نشان می‌دهد که حفظ دوام ملک است. از این رو سلطان نه تنها خود وظیفه دارد که عدالت پیشه کند، بلکه اطرافیان خود را هم باید به عدالت دعوت و انصاف فرا خواند: خدمت کاران را امر کنی تا حد خود نگه دارند که چون از حد تجاوز کنند، در مال و جان مردم طمع کنند.

بنابراین، برخورد درست با رعیت، نزد خواجه رشیدالدین اساس عدالت است. وی تصریح کرده است: چون در عاقبت امور نظر کنی اصل مملکت داری عدل است. معلوم و معین گشت که موجب عمارت انحار و حرائت ارجا، و استقامت احوال و حصول آمال، عدل است. خواجه رشیدالدین منظومه‌ای را رسم می‌کند که غایت آمال او را بهتر نشان می‌دهد، بر حسب آن: پادشاهی حاصل نمی‌شود الا به لشکر، و لشکر به مال توان جمع کرد، مال از رعیت حاصل گردد، و رعیت به عدل توان نگاه داشت.

بنابراین، از دیدگاه خواجه رشیدالدین اصل حکومت، عدل است؛ به این معنا که تنها با برخورد عادلانه با رعیت است که می‌توان آن را حفظ کرد؛ زیرا عدل ورزی حاکم به دعای خیر رعایا منتهی می‌شود. با این حال، در تحلیل نهایی باید گفت که عدالت مورد تأکید در سیاست نامه‌ها و از جمله آثار خواجه رشیدالدین فضل‌الله، عدالت گفتاری و بدون ضمانت اجرایی است. با این حال، همه اندیشه و عمل خواجه رشیدالدین در باب عدل، بی ارج و ثمر هم نیست، چرا که در دوران وی با حمله مغولان و چیرگی آنان و از میان رفتن اصول نظم سیاسی، بی عدالتی به ناموسی طبیعی تبدیل شده بود و خواجه رشیدالدین به دنبال برانداختن این تلقی و این شیوه در حکومت بود.

۳. جبرگرایی

سیاست نامه نویسان به نوعی جبرگرایی در نظم حاکم بر پدیده‌های سیاسی - اجتماعی اعتقاد داشتند و قدرت شاه را نیز ناشی از اقتدار مطلقه خداوند تلقی می‌کردند و اراده بشری را خارج از آن می‌دانستند.

خواجه رشید الدین فضل‌الله، وزیر مقتدر غازان خان، در نامه‌ای که در جواب کیقباد سلجوقی نوشته، آورده است: «کلاه دولت و قبای حشمت بر سر آن کس لایق و زیبا می‌افتد که حق سبحانه و تعالی می‌خواهد».

خواجه رشیدالدین همدانی و سیاست به مثابه رسالت:

خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی را بی‌گمان باید از جمله سرامندان برجستگان تاریخ ایران دانست. وی که به روزگار فرمانروایی غمبار ایلخانان مغول می‌زیست با نبوغ و مهارت خود در دانش پزشکی توانست به دربار سلطان مغول؛ ایاخان؛ راه یابد. هوشمندی وی سبب گردید تا در روزگار گیخاتو و ارغون نیز مورد ارج و احترام باشد؛ بدان گونه که علاوه بر طبابت رسیدگی به برخی امور دیوانی را نیز بر عهده گرفت. اما اوج اقتدار او از آن زمان آغاز گشت که غازان؛ ایلخان خردمند مغول؛ متوجه شایستگی افزون او شد و او را به وزارت خویش برگزید.

با به وزارت برگزیده شدن این فرد فرهیخته که مرد سیاست؛ مدیریت؛ امور دینی؛ فلسفه؛ طب؛ تاریخ؛ تالیف و انشا بود و به زبان‌های پارسی؛ عربی؛ ترکی؛ مغولی و عبری آشنایی داشت، اقدامات بسیار ارزشمندی در جهت اعتلای فرهنگ و تمدن این سرزمین که در پی اوضاع نابه سامان روزگار رو به افول نهاده بود انجام گرفت. آنچه روشن است؛ آنچه که امروزه از سوی تاریخ‌نگاران اصلاحات غازانی نام گرفته است به یاری دور اندیشی و تیزبینی خاص این وارث موارث باستانی صورت پذیرفت.

از جمله عملکردهای درخشان او می‌توان به بنیان نهادن مجتمع آموزشی ربع رشیدی در نزدیکی تبریز اشاره داشت بایسته است یاد گردد که این بزرگ‌ترین و



غازان خان مغول

عظیم‌ترین مرکز آموزشی عهدایلخانان از نظر علمی و مدیریتی بادانشگاه‌ها و مراکز علمی کهن چون گندی شاپور و نظامیه بغداد هم‌پایه و حتی برتر بوده است. از دیگر سوی؛ واحدهای گوناگون علمی - آموزشی ربع رشیدی متنوع بوده و تشکیلات اداری؛ پژوهشی و آموزشی آن چنان ساماندهی شده بود که با آخرین نمونه‌های مراکز علمی و پژوهشی و آموزش دنیای کنونی قابل قیاس است. خواجه رشیدالدین فضل‌الله بیشترین هم و غم خود را در جهت پیاده کردن اهداف علمی - آموزشی این مجتمع به کار برد و برای نیل به این اهداف اماکنی چون مدرسه؛ بیمارستان؛ خانقاه؛ خوابگاه؛ مسجد؛ کتابخانه؛ دارالایتم و... در آن بنیان نهاد.

سراسر مکاتبات رشیدی خواجه رشیدالدین مشحون است به آن که او در امر جهان‌داری و سیاست و روزی نظری صائب داشت. این وزیر خردمند از سویی تلاش می‌نمود طبق برنامه‌ای منظم اندیشمندان برجسته را در ربع رشیدی گرد آورد و از سوی دیگر از وجود آن‌ها نهایت استفاده را برای تربیت کادرهای علمی عمل آورد و به همین سبب شمار بسیاری از دارایی‌های خود را برای اداره این کانون علمی وقف کرد. خود او در یکی از مکتوباتش برخی از وقفیات متعلق به این مجموعه را چنین برشمرده است:

«گله‌های گوسفند که در روم و بغداد و دیاربکر و شیراز و تبریز و اصفهان و مازندران و خراسان و لرستان و دیگر ممالک به کدخدایان احشام سپرده‌ام پانصد گله است؛ هر گله پانصد راس وقف کرده‌ام بر ربع رشیدی که روغن و پشم و کشک و نتاج آن‌ها سال به سال صرف خیرات و مبرات کنند و... دیگر بیست هزار قطعه مرغ که به دست دهاقین و رعایای قراء مواضع تبریز و سلطانیه و همدان سپرده‌ام وقف کرده‌ام بر دارالشفاء ربع رشیدی...»

این فقط بخشی از ثروت اختصاص یافته به ربع رشیدی بود چرا که میزان اوقاف آن بسیار افزون‌تر از آنچه گفته شد بوده است؛ اما چون به گفته خود خواجه «اگر مفصل مجموع اثاثات ربع رشیدی را بنویسیم موجب ملال و کلال باشد» از این کار صرف‌نظر می‌گردد. تنها یادآوری می‌گردد که در مجموعه‌ای که چهارصد دانشمند؛ فقیه؛ محدق و دست کم شش هزار طالب علم روزگار می‌گذراندند باید چنین هزینه افزونی صرف می‌گشت تا اینان بتوانند «از سر رفاهیت خاطر به افادت و استقامت مشغول گردند.»

آن‌چه بیش از همه شایان توجه می‌باشد تشکیلات و اداره امور این کانون بزرگ علم و فرهنگ است که به راستی از هر جهت حیرت‌زا و شگفت‌آور است؛ گویی که بر اساس آخرین شیوه‌های امروزی و مفاهیم اصولی دانشگاه‌های کنونی استوار شده بود.

در ربع رشیدی که در زمان رفعت و فرازش، از رشد و پیشرفت قابل توجه برخوردار شد کتابخانه‌ای شصت هزار جلدی وجود داشت که کتاب‌هایش به زبان‌های زنده‌ان روزگار نگارش یافته و از سرزمین‌هایی گوناگون چون ایران، مصر، مغرب، روم، چین و هند جمع آوری شده بود. خواجه رشیدالدین برای گردآوردن این همه کتاب به تشویق و تحریص علمای زمان برای تحقیق و انتشار آثار می‌پرداخت. شگفت آن‌جا است که این تشویق و ترغیب به نوعی مسابقه کتاب نویسی در میان اندیشمندان از اقصی نقاط دنیا تبدیل شده بود و البته خواجه در ازای دریافت هر کتاب، هدایایی برای نگارنده کتاب می‌فرستاد؛ حتی اگر آن نویسنده در ممالکی دوردست چون اندلس، مراکش یا تونس می‌زیست

خواجه رشیدالدین که خود پزشکی زبردست و کاردان بود، به این علم توجه بسیار می‌نمود. او بیمارستان‌های بسیار بنا نهاد و در تمام دوران وزارت خود، غازان و جانشینش اولجایتو را به احداث بناهای خیریه‌ای چون بیمارستان تشویق و ترغیب

کرد. از نشانه‌های همت والا و گرایش و علاقه افزون وی به این علم، می‌توان به حضور حدود پنجاه پزشک در بیمارستان و مدرسه پزشکی مجتمع آموزشی ربع رشیدی اشاره کرد. هر یک از این پزشکان دست کم مسئول آموزش دو دانشجوی پزشکی بودند. شایان توجه است این پنجاه پزشک زبردست و ماهر از سرزمین‌های مختلفی چون: هند، چین، مصر و شام تنها به سبب شنیدن آوازه حمایت‌های افزون خواجه رشیدالدین رو به سوی او نهاده بودند.

خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی؛ این نمونه تدبیر؛ عقلانیت و دانش ایرانی که «وزارت اصف و بوذرجمهر یا وزارت و تدبیر او خوار و حقیر بود» سرانجام به روزگار ابوسعید بهادرخان؛ آخرین ایلخان مقتدر؛ بر اثر دسیسه چینی‌های درباریان و به «سعی جمعی صاحب اغراض» از جمله رقیبی چون؛ تاج‌الدین علی‌شاه گیلانی؛ کشته شد در برخی منابع آمده است که خواجه به هنگامیکه مرگ خویش را نزدیک دید ابیات ذیل را سرود و خدمت ابوسعید فرستاد:

سال‌ها خاطر مرا ز نشاط / هیچ پروای قیل و قال نبود
ماه طبعم غم کسوف نداشت / روز عیش مرا زوال نبود
چرخ می‌خواست تا کند ضرری / لیکش زهره مجال نبود
اخرالامر هر چه خواست بکرد / بطریقی که در خیال نبود

با کشته شدن خواجه؛ شوربختانه؛ یادگار ارزشمند و ارزنده او؛ ربع رشیدی؛ نیز سرنوشته بهتر از نابودی نیافت و سیر قهقهه‌رایی یافتن دانش و دانش‌آموزی دگربار شدتی دوچندان پیدا کرد.

خواجه رشیدالدین همدانی و سیاست به مثابه عمل

در تفکر سیاسی و مشی عملی رشیدالدین در اداره مملکت، توجه به بهبود وضع مردم و رفاه خلق جای مهمی دارد. هدف او از اجرای این سیاست بیش از هر چیز ترقی اقتصادی و آبادانی مملکت و مهم‌تر از آن، تثبیت وضع حکومت و تأمین دوام

دولت بود. خواجه در نامه‌های خود به منصوبانش در باب اصلاح امور مردم سفارش می‌کند و مضمون عموم نامه‌های وی که تقریباً همگی جنبه حکومتی دارند همین موضوع است. و این را سبب عمده آبادانی ولایت و حفظ رعیت و دوام دولت می‌داند.

بنابراین، آبادانی و عمران در کنار دادگری عامل بقای ملک و دوام سلطان است که خواجه از این جهت در تاریخ ممتاز است که این امتیاز، هم وجه نظری دارد و هم وجه عملی دارد.

به نظر می‌رسد که خواجه رشیدالدین در زمانه خود اقتصاددان بزرگی است و توانست در دوران وزارت خود اوضاع نابسامان اقتصادی ایران را تا حدودی به سامان کند و تجارت و تولید را رونقی دوباره بخشد. اصلاحات و فعالیت‌های اقتصادی خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی ابعاد و آثار مختلف و بسیار زیادی داشته است. توسعه کشاورزی و زراعت، تنظیم و اصلاح نظام مالیاتی، علاقه به آبادانی روستاها، توسعه سیستم آبیاری، تنظیم قوانین برای جلوگیری از ظلم به رعایا، توسعه وقف و ایجاد موقوفات بسیار برای امور عام المنفعه، توسعه و رونق شهرها، توجه بیشتر به حال رعایا برای اقامت در آبادی‌ها و زراعت و کشاورزی، ایجاد اصلاحات اساسی در نظام اقطاع در دوره غازان خان، تأسیس ربع رشیدی با ابعاد بسیار مهم اقتصادی، تأسیس دیوان‌های دائمی مالیات، و ایجاد امنیت در شهرها و روستاها و راه‌ها برای بازرگانی از جمله آثار مهم برنامه‌های اقتصادی خواجه رشیدالدین بود که به گفته خود رشیدالدین و وصاف الحضرة تمامی این اصلاحات موفقیت آمیز بوده است و توانست تا حدی آثار وحشتناک ایلغار مغولان را مرتفع سازد.

خواجه رشیدالدین فضل‌الله علاقه زیادی به کشاورزی و زراعت داشته و دلیل آن هم عایدات کشاورزی بوده است. از مکاتبات و وقف نامه ربع رشیدی او معلوم می‌شود که به علم کشاورزی هم علاقه خاصی نشان داده است و ایلچیان به چین و هند گسیل داشته تا تخم چیزهایی که مخصوص آن‌ها بوده را به تبریز آورده و در این شهر از همه ممالک، انواع درختان میوه دار و ریاحین و حبوبات، نهان و شاخ آن

پیوند زده و به زور آن را به وجود آورده‌اند.

رشیدالدین علاوه بر توسعه بعضی از شهرها، مناطق کشاورزی و روستاهای زیادی به وجود آورد. در هویزه، کردها و اعراب و لرها را اسکان داد و آبادانی را بدان نواحی بازگرداند. هم چنین با تلاش وی دولت به سنت‌های کهن کشاورزی به عنوان پایه سعادت مملکت روی آورد. وی تلاش کرد تا معیشت کشاورزی و زراعی را بر معیشت خانه به دوش مسلط گرداند و چادرنشینان را تحت نظارت و کنترل خود در بیاورد.

هم چنین خواجه رشیدالدین از هرج و مرج و فساد دستگاه مالیات، و مسامحه وزرا و والیان محلی برای فریب حکومت، قبل از اصلاحات دوران غازان تصویر روشنی ارائه داده که باعث بدبختی رعایا و فرار آنان می‌شده است. وی تلاش زیادی برای اصلاح این وضعیت انجام داده و تا حدود زیادی هم موفق بوده است. درباره تأثیر اصلاحات رشیدالدین در دوران غازان خان باید گفت که با اصلاحات دولت تا حدی در روستاها امنیت برقرار شد و اسکان به سرعت عملی شد و ارزش زمین‌ها و بناهای کشاورزی ظاهراً به ده برابر رسید. بار دیگر وصول مالیات‌ها به صندوق دولت مرتب شد و وضع مالی دولت به طرز بی سابقه‌ای بهبود یافت، ولی مرگ ناگهانی غازان از تحقق بسیاری از اصلاحات جلوگیری کرد و در سال‌های نخست سلطنت ابوسعید که رشیدالدین هم به قتل رسیده بود، اوضاع به وضع سابق بازگشت.

در نهایت، حلقه مکمل این جهت‌گیری سیاسی توصیه به پیروی از عقل و علم است. در سیاست نامه‌ها به طور عام سر سعادت، عقل و اطاعت از احکام عقلانی است که این توصیه به عقل همراه با توصیه به علم صورت می‌گیرد. خواجه رشیدالدین که بینش علمی فوق‌العاده‌ای دارد بر این موضوع تأکید کرده است: هر که را علم خلیل و دانش دلیل و حلم وزیر، عقل سمیر باشد هرگز مملکت ضمیر او فتور نگیرد. در جای دیگر در مورد رابطه عقل و علم چنین می‌نویسد: باری عز شانه عقل را از چهار چیز آفرید و آن، قدرت، علم، نور و مشیت است. چهار عنصر فوق‌اجزای مهم فکر سیاسی در آن روزگاران به شمار می‌آید. اما همه این‌ها تنها به دست یک



گنبد سلطانیه

اقتصادی وی در دوران وزارتش اشاره شد. وی در مقام مورخ، کار سترگی انجام داد و کتاب عظیم جامع التواریخ را به یادگار گذاشت.

او مورخی بزرگ و برجسته است. برخی معتقدند جامع التواریخ وی نفیس‌ترین اثر تاریخی است. بی‌شک علمی خواجه رشیدالدین فوق‌العاده بود، این امر در تأسیس ربع رشیدی و برنامه آموزشی آن و تلاش خواجه رشیدالدین برای جلب دانشمندان تمام دنیا کاملاً مشهود بود.

زندگی واقعات خواجه رشیدالدین از بُعدی دیگر نیز اهمیت دارد. در این خصوص درک موضع ایشان از لحاظ تاریخی واجد اهمیتی به سزاست. وی در زمانه‌ای می‌زیست که مغولان ساختار اجتماعی - اقتصادی و سیاسی ایران زمین را دست‌خوش دگرگونی و انحطاط کرده بودند، به طوری که سقوط تدریجی آن، امری محتوم به نظر می‌آمد. در واقع، خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی در دل این رکود و فترت تاریخی در پی احیای سنت سیاسی و میراث تاریخی ایران زمین است، که به اندیشه‌ها و اقدامات جلوه‌ای ماندگار و تاریخی می‌بخشد.

منابع و مأخذ:

- اخوان کاظمی، بهرام، عدالت در اندیشه سیاسی اسلام، بوستان کتاب، ۱۳۸۳.
- اسپولر، بارتولد، تاریخ مغول در ایران، ترجمه محمد میر آفتاب، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۶.
- کریمی، بهمن، زندگی و آثار خواجه رشیدالدین فضل‌الله، <http://www.ketabname.com/main2/identity/?serial=405>
- پوپر، کارل، جامعه باز و دشمنانش، ترجمه عزت‌الله فولادوند، خوارزمی، ۱۳۷۸.
- خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی، جامع التواریخ، تصحیح محمد روشن و مصطفی وزیری، ۱۳۸۲.
- مکاتبات، به سعی و اهتمام محمد شفیق، لاهور، ۱۳۶۲ ق.
- خواجه نظام الملک، وصیت‌نامه، به کوشش منصور ثروت، امیر کبیر، ۱۳۶۷.
- دانش پژوه، محمد تقی، اوضاع سیاسی اجتماعی ایران در جامع التواریخ، مجموعه مقالات خطابه‌های تاریخی درباره خواجه رشیدالدین، ۱۳۵۴.
- رجایی، فرهنگ، درآمدی نظری در باب افکار سیاسی و اجتماعی ایران در سده چهاردهم هجری شمسی، تحقیقات تاریخی، شماره ۸.
- طباطبایی، جواد، این خلدون و علوم اجتماعی، طرح نو، ۱۳۷۴.
- خواجه نظام الملک، طرح نو، ۱۳۷۸.
- درآمدی فلسفی بر تاریخ اندیشه سیاسی در ایران، کویر، چ ۲، ۱۳۸۳.
- دیپاچه‌ای بر نظریه انحطاط در ایران، مؤسسه پژوهشی نگاه معاصر، ۱۳۸۲.
- زوال اندیشه سیاسی، ویراست جدید، انتشارات کویر، ۱۳۸۲.
- فیرحی، داوود، دولت اسلامی و تولیدات فکر دینی، نشریه دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، بهار ۱۳۸۰.
- فیرحی، داوود، قدرت، دانش و مشروعیت در اسلام، نشرنی، ۱۳۸۲.
- لمیتون، آن، تاریخ میانه ایران، ترجمه یعقوب آژند، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۸۲.
- دولت و حکومت در دوره میانه اسلام، ترجمه علی مرشدی‌زاده، نشر نیان، ۱۳۸۰.
- مقصود نجر، سیاست‌نامه نویسی، مجله علوم سیاسی، شماره ۲۶.
- نصر، سیدحسین، بینش علمی و فلسفی خواجه رشیدالدین، مجموعه مقالات خطابه‌های تاریخی، ۱۳۵۴.
- یوسفی راد، مرتضی، متدولوژی سیاست‌نامه نویسی، فصلنامه علوم سیاسی، شماره ۲۸، زمستان ۸۳.

وزیر با کفایت عملی است؛ اگر شاه در کانون سیاست قرار دارد، ولی اداره امور به دست وزیر با کفایت و درایت امکان پذیر است و این نشان دهنده جایگاه رفیع وزیر در حفظ قدرت و سلطنت و تنظیم و تمشیت درست امور است.

بر این موضوع، هم در سیاست‌نامه خواجه نظام الملک به شدت تأکید و هم در آثار خواجه رشیدالدین بر آن تصریح شده است. خواجه نظام الملک هر فرصتی را غنیمت شمرده و اهمیت داشتن وزیری کاردار را به سلطان یادآور می‌شود و رسم ملوک عجم را در این زمینه بارها متذکر می‌گردد. از دید خواجه رشیدالدین هم، وزیر جایگاه بس عظیم در امر حکومت و حفظ نظم و سامان سیاسی دارد. در واقع، این دست‌با تدبیر وزیر است که مایه دوام ملک و بقای ملک است. و خواجه با حکایت‌های متعددی در مورد نقش وزیر در هدایت شاه به مسیر درست فرمانروایی، به این مسئله توجه کرده است. از جمله حکایت‌ها، حکایت ذیل است:

پادشاهی بود که از مقطع شفق تا مقطع فلق باده نوشیدی... وزیری داشت کافی و عاقل، زمام‌ایم در قبضه او بود به متانت رأی معروف زمان گشته. نمونه این حکایت‌ها در جامع التواریخ خواجه رشیدالدین بسیار است که در واقع، هم بر سیاق سیاست‌نامه‌هاست و هم برای خاطر نشان کردن جایگاه خطیر خود. چنان‌که قبلاً هم گفته شد، در دوران ایلخانی نیز در واقع این خاندان خواجه رشید بود که در کسوت وزارت وی، به نام ایلخان قدرت و حکومت را در دست داشتند و فرزندان بسیار خواجه در گوشه و کنار ایران به والی‌گری و حکومت مشغول بودند که از مکاتب خواجه رشید کاملاً مشخص است.

البته خواجه رشیدالدین فضل‌الله موضوع را تنها یک سویه مطرح نمی‌کند و این از مصلحت بینی وی ناشی می‌شود که در عین حال، وزارت ایلخانان را افتخار عظیم برای خود تلقی می‌کند: حق در مرکز خود قرار گیرد و آفتاب نصف از اوج معدلت بتابد و چون ما را بندگان حضرت خاقانی ولی عهد مملکت و پشتوان سلطنت خود ساخته باید که به عروۀ الوثقی عقل و جبل متین عدل متمسک باشیم. ولی بلافاصله باز نقش خود را به طور حیرت‌انگیزی گوشزد می‌کند که:

رغبت رعیت در مطاوعت و متابعت اوامر و نواهی خود زیادت گردانیم... و زمام اقتدار و توسن تیز رفتار چرخ دوار را رام سازیم. بر اصناف رعایت درباره رعیت مذبول داریم.

سخن آخر:

خواجه رشیدالدین همدانی از بزرگان سیاست عملی و سیاست نظری در تاریخ ایران بوده است. وی که در روزگار خود شیوه‌ای منحصر به فرد در مدیریت سیاسی و اجرایی را از خود در ریع رشیدی به نمایش گذاشت، در عین حال توانست با آثاری که پدید آورد در میراث معنوی ایران نیز سهمی مهم را به او اختصاص دهد. اما آنچه اهمیت خواجه را دو چندان می‌کند توانایی خاص وی در شناخت مقتضیات زمانه‌اش بوده که با شیوه صحیح سیاسی عملی و تلفیق آن با سیاست نظری و علم‌کشورداری هویت زبانی و فرهنگی و تاریخی ایران زمین را احیا کند. در این میان نقش خواجه به عنوان مورخ از اهمیت شایانی برخوردار است. خواجه رشیدالدین، این وزیر مقتدر و مورخ برجسته، در دوران حاکمیت ایلخانان، در پی احیای سیاست‌نامه‌های موجود در اندیشه اسلامی - ایرانی بود. در آن روزگار، جامعه اسلامی با ناهنجاری‌های جدی در زمینه‌های مختلف روبه‌رو بود و خواجه رشیدالدین در واقع با طرح این اندیشه و عمل به آن‌ها در مقام وزارت توانست تا حدی اوضاع را سر و سامان دهد. نگاه خواجه رشیدالدین به سیاست و حکومت و مقولاتی چون عدالت، در ادامه اندیشه سیاست‌نامه‌ای است. هم‌چنین خواجه رشیدالدین اقتصاددان و مورخ برجسته‌ای بود که به برخی از اقدامات